

چرزینگوسکی

مترجم: دکتر مظاهری

مقام هنر ایران در هنر جهان

مصنف این مقاله یوزف چرزینگوسکی از بزرگترین مورخان تاریخ هنر است و آثار و تصانیف وی معروف عالم است. وی در اطریش و سپس در آلمان استاد دانشگاه بود و شاگردان بسیاری از بردست او بیرون آمدند. در ۱۹۳۸ در گذشت، و مقاله‌ای را که ترجمه‌اش ذیلاً بطرز خوانندگان گرامی می‌رسد دو سال قبل از فوت خود در کتابی موسوم به «مضلع ستاره‌خدی، با گوشه‌های پت مورخ عتیقه شناس در راه کشف معنای آلمانی جهان» نوشته، یعنی یکی از ابواب کتاب مزبور و تحت عنوان «کشف ایران» است.

در حدود ۱۸۹۰ هنوز آثار شناسان برای فهمیدن تاریخ فرون اول ظهور دین ترسا به بناهای معروف به بسلیک و برای بحث در تاریخ نقش بندی صورت آدمی بعماریهای کلیسای فرنگستان و تباين های میان آثار متقدمان روم و یونان و آثار متأخران توجه داشتند و مطالعه آثار معماران روم صغری همین اندازه نظرایشان را بطرز ساختمان گنبد جلب نمود و من هم رساله موسوم به «سبک عهد جهانگیری ژرمن‌ها» را که بویژه بمطالعه تزیینات ربط دارد در ۱۸۹۱ تصنیف کردم و تقادانی هم که تصور نمی‌کردند از بابت «عهد جهانگیری ژرمن» باینطرف میتوان فصل و باب دیگری در تاریخ آثار هنر داخل کرد، مانند و کهورف Wickoff و ریگل Riegel که از استادان دانشگاه وین و هم قطاران خود بودند پس از کتاب «تذهیب نسخه انجیل اوچ کلیسا» (۴) که در ۱۸۹۱ و کتاب «شرق یاروم» (۴) که در ۱۹۰۱ تصنیف نمودم ملتفت شدند که باطلاعات درسی ارومانیسم «روم پرستی» می‌شود چیزهای دیگری اضافه نمود. علت و سبب تذکار این مطالب آن است که شما ادراک بکنید برای چه استادان آثارشناس منکر تصنیفات من هستند و برای چه از ۱۹۰۰ باینطرف مرا بانزوا مجبور کرده‌اند چنانکه تاکنون هم این احوال متبدل نشده و این قضیه هم برای عالم علم و هنر خیلی بیشتر مایه تأسف است تا

آقای دکتر علی مظاهری کنی که عضو آکادمی بین‌المللی تاریخ علوم اندو با لفاعل در کتابخانه ملی پاریس در مخزن نسخ خطی شرقی بکتابداری اشتغال دارند از علما و محققین کم نظیرند، و ما مشعوفیم که این مقاله ایشان را بخوانندگان «یفما» اهدامی کنیم.
مجله یفما

(1) Joseph Strzygowski - *Aufgang des Nordens . Lelenskampf eines Kunstforschers um ein deutsches Weltbild*. Leipzig , Schwartzhaeupter Verlag , 1936 . ۲۵ - ۱۵ ص

(2) *Der Voelkerwanderungsstil* . (3) *Das Etschmiadsin Ewangeliar* .

(4) *Orient oder Rom* .

برای شخص من . چه برای خودم امرخیری بود و دیگر از شرقضایای دولتی و انجمن‌های علمی رسی فارغ شده درخانه خود برای خودکاری کنم، آقای خود هستم و قدرآسایش خود را میدانم چه بسبب زندگی ملك داری بر طول عمرم هم افزوده شده و توانسته‌ام بعد امکان منظورخود را دنبال بنمایم و علمای روم پرستی که اکثراً هم کلیسی اند می‌توانند نسبت بمن خصومت ورزیده عیب جوئی کنند بعدی که قلم از شرح ایرادهای بنی اسرائیلی آنان عاجزاست .

خصومت فرقه روم پرستان نسبت بمن از تاریخ نشر کتابم «روم یا مشرق» شروع شد و موضوع تصنیف هم این است که هنر عهد قیصره چنانکه حضرات تصور می‌کنند و در مدرسه‌ها تعلیم می‌دهند اصلاً و ابداً از خود روم نشأت نکرده بلکه از بلادی آمده که الکسندر مقدونی تسخیر نموده بود و مرکز این هنر هم ابدأ در شهر رومیه و در شبه جزیره ایتالیا نبوده بلکه در اسکندریه و انطاکیه و شهر افسوس (ایازلیک فعلی) و بلاد شرقی دیگر بوده است و دولت و ملت روم بر فرض اینکه در اداره کردن حوضه بحر ایض متوسط که حضرات آنرا «عالم» می‌نامند همتی بخرج داده باشد باید دانست که آن امت که مورد پرستش و ستایش این آقایان است در زمینه تاریخ هنر هیچگونه اهمیت و اعتباری ندارد و هر چند ناچار بهر چیزی و اثری يك سر و صورت «یونانی مآبانه» داده است در عالم هنر بکلی مدیون شرق بوده است و نبایستی فراموش کرد که تا مدت زمانی که ما اینیه غیر مذهبی عهد «یونانی مآبان» را پیدا و کشف و تحقیق نکرده‌ایم حل مشکل مزبور در چیز امکان نیست .

در هنر نقش بندی و مجسم ساختن صورتهای رومیان به تقلید کردن صرف صورتهای طبیعی یا به تقلید آثار هنری امم اجنبی مجبور بوده اند، و هرگز از ذهن و خاطر خود چیزی ابداع نکرده اند . و در کتاب مذکور در فوق من فقط به نیمه راه مقصود رسیده بودم چه موضوع کتاب نفی نظریات استاد و کھوف بود نه اظهار نظریه جدید که در آن عهد از قضایای مشکل بود .

و در همان سنه که «شرق یا روم» بطبع رسید تصنیف آقای استاد ریگل موسوم به «هنر و صنایع متأخران روم» (۱) نیز نشر گردید ! ولی بر نقادان و مورخان هنر آشکار نشد که آثار هنری نوینی که بدون سابقه بوده است، مانند اینیه قسطنطنیه قدیم و سلانیک و رابنا (Ravenna) و فارنزه (Parenzo) و بقایا و آثار اطلال دیگر که بکلی از گوهر و منشأ دیگری است و تماماً اصلاً از حدود مشارق بسوی روم صغری یعنی قسطنطنیه آمده است از قدمای روم مانده باشد. و امر دیگری که جالب دقت ارباب نقد هنر واقع نشد اثر چه‌ها و صنعت چه‌های ژرمن‌های اقدمین است که منشأ آن هم مشرق اروپا بوده است، زیرا آقای استاد ریگل این آثار گران بهارا تحت عنوان «آثار ولایتی متأخران روم» معرفی می‌کرد!

ولی از حسن اتفاق ناگهان از بطون خاک کهنه مصر وادی نیل آثاری ظاهر گردید که بنیاد نظریه استاد مشارالیه را متزلزل و منهدم ساخت .

سال میلادی بر ۱۹۰۰ بود وراقم سطور سواد مختصرط کتاب « شرق یا روم » را در چننه خود نهاده بار دوم بسفر مصر رفته بودم، عزم و نیت اینكه درهنر رومیان متأخرو هنر پیش از ظهور ترسائی، و هنر پیش از ظهور مسلمانان، بطورجدی و مستقیم از نزدیک مطالعاتی بنمایم و در شهر مصر مرا باگستون مسپرو (Gaston Maspéro) ملاقات افتاد و او مأموریت بمن داد كه برای درج در « فهرس عام نگارستان مصر » (۱) آثاری را كه از اقباط اقدمین بدست آورده و در آن خزانه ضبط كرده بودند تحت مطالعه قرار داده برای هر كدام سجل احوالی ترتیب دهم و این قضیه فرصت خوبی بمن می داد كه از راه رسمی دست روی آثاری كه علاقه دارم بیندازم . درین حیص ویص تقاضائی رسید از ویلهلم بوده Wilhelm Bode و مرا ملتمز نمود كه در شرق ادنی یعنی سوریه و مصر شعبه ای برپا كنم برای دایره آثار مربوطه بهنر پیشینیان ترسیان و صدراسلام كه بتازگی در نگارستان قیصر فریدريك در برلین (۲) تأسیس كرده بودند . و بنحوی كارها پیش آمد كه من توانستم مدتها در آثار عتیقه از نزدیک مداقه و مطالعه نمایم و هر كه میل دارد طرز تحقیقات آن زمان را بازرسی كند رجوع نماید بفهرس عام نگارستان مصر یا بسجلات مجموعاتی كه خود من بنگارستان قیصر فریدريك در برلین فرستاده ام و در كتاب ا . ولف O. Vulff موسوم به « آثار ترسیان پیشینگان در نگارستانهای ملوكانه برلین » (۳) درج است . و من از همان ایام تنها درباره هنر ترسیان اقدمین همیشه معانی چندی را در نظر داشته ام چه اول مرتبه دروادی نیل برمن مكشوف و روشن گردید كه منشاء هیچك از هنرهای اقباط بترسائی گرویده و طولونیان و فاطمیان نه خود مصر، بلكه ایران زمین بوده است ، و برای این است كه از تمام این هنرها يك معنای واحد عیان میشود .

باید اعتراف كنم كه من آسان آسان هم بامتیاز و باهویت ایران زمین پی نبردم بلكه گاه و بیگاه اینجا و آنجا بعض آیات بیانات هنر را میدیدم از جزئی و کلی كه تماماً یا اثر ایران زمین یا تحت تأثیر هنر آن سامان بود ، و نیز لازم است اعتراف كنم كه این امر رغم انف نخودم بود یعنی من كه بطور « روم ، پرستانه » Humaniste تربیت شده بودم از كشف امتیاز و اعتبار ایران زمین موی تعصب براندام راست می ایستاد .

پس از كتاب مشرق یا روم در سال ۱۹۰۲ كتاب دیگری تصنیف نمودم كه لابد همان عنوان شوخ چشمانه اش « یونان در آغوش مشرق » (۴) بدن عتیقه شناسان و آثار یان روم پرست را مرتعش می كرد . و در آن كتاب با دلیل و برهان ثابت كردم چگونه مشرق بر هنریونانی كه اسکندریان فراز آورده بودند مستولی گردید و اندكی بعد بر خودم ثابت شد و معلوم نمودم كه مشرق مزبور همانا ایران زمین است نه جای دیگر از نقاط شرقی .

(1) Catalogue général du Musée du Gaire .

(2) Kaiser Friedrich , s Museum zu Berlin .

(3) Alfchris tliche Bildwerke der Kgl . Museun zu Berlin .

(4) Hellas in des Orients umarmung .

بعد از این هم بطور ناگهانی و شگفت انگیزی از آثار اقباط رسیدم به «مشتا»^۱ همان آیه و اثر زیبایی که از ۱۹۰۴ تا کنون در نگارستان برلین نصب گردیده و مابۀ تعسیر خاص و عام است. ورود و نصب آن هم خیلی اسباب صدمه و زحمت شخص من شد ولی همان بهتر که دیگر باین جنبۀ قضیه کار نداشته باشیم.

مطلب جمع آوری آثار هنری بجهت نگارستان برلین اهمیت زیادی پیدا کرد. هنگامی که در نگارستان جیسیات^۲ (یعنی آثار گچ بری) جامع غرطس Grag مجموعه مزبور برابر چشم بود و با آخرین صفحات سجل و فهرس علمی آن دست می زدم بنظرم آمد که مجموعه نیازمند است بیک اثر درخشانی که روشن ترین آیات بینات باشد و چشم حکیمان و تقادان تاریخ هنر را بیکبار خیره کند و ایشان هم مانند خودم از طریق مصر مکاشفۀ ایران زمین را بکنند و بدانند ایران که در حقیقت یونان آسیاست تا چه پایه اعتبار دارد، و باین ترتیب رسیدم به مشتا و بافای وعده ای که در تعقیب جد و جهد خودم امپراطور عثمانی سلطان عبدالحمیدخان ثانی بقیصر ویلهلم دوم امپراطور آلمان داد مبنی بر اینکه بعضی آثار هنری ممالک خود را به پایتخت آلمان مرحمت کند، و بالاخره هم توفیق حاصل کردم یعنی بجای یک کلیسای عتیقه این اثر شگفت انگیز را با زحمات فراوان از میان بادیه و بیابان بار کرده توسط خط آهن حجاز و جهاز جنگی از راه ترعة الب و قبرس به برلین منتقل نمودند و بعضی اینکه بمرکز آلمان رسید شروع شد به شیطنت کاری و جفا کاری قیصر ویلهلم نسبت بمن، که یقیناً در اثر نشر کتاب معروف من «کلیسای آخن و مینای آن»^۳ اندکی از نظریات من ناراضی بود. چنانکه تمام کارها و زحمات من من جمله آن فهرستی که این اندازه در تهیه آن رنج برده بودم بی حاصل ماند و دیگر احدی سراغ آنرا نگرفت. فاما مجموعه هنر ترسایان پیشینگان افتاد در دست ا. ولف سابق الذکر و مجموعه هنر اسلامیان اقدمین هم افتاد در دست ف. زاره F. Sarre که در کمال بیشرمی اثرها و تصنیفات مرا منقلب کردند، و خودم هم از شغل عالی و مأموریت و مقام سامی که داشتم منفصل شدم و حضرات ورثۀ ناخلف من هم که هرگز از نقطۀ مشتا بهنراقباط نظاره نکرده بودند آن آیت هنر ایرانی را (بطوریکه ار نست هر تسفلد نامی از بادنجان دورقساب چین های ک. ه. بکر C. H. Becker که بعدا بوزارت رسید ادعا می کرد) سر جمع آثار اسلامیان محسوب کردند و حتی با کمال بی حیائی و بی ادراکی گفتند این اثر هم ثابت می کند که حتی آثار اسلامی از هنرهای مملکت روم منشعب شده است (۴) بطوریکه آن

(۱) مشتا برمی یعنی فشلاق چنانچه مصیف یعنی بیلاق و اینجا مشتا نام موضعی است در فلسطین که مرحوم چرز گاوسکی اثری را که میگوید در آنجا کشف نمود و در میان آناریان بعنوان Mschatta شهرت یافته است. مترجم

(2) Gips museum .

(3) Der Dom zu Aschen und seine Entstellung .

۴ - بواسطۀ خیانتش نسبت بوطن خود بعد از جنگ بین المللی هر تسفلد از آلمان فرار کرد و در اوآن عهد رضا خان پهلوی با پول دانشگاههای غیر مسؤل آمریکائی در بقیه در صفحه بعد

ذو شیطان متعصب از طریق مغالطه و سفسطه و دسیسه کل زحمات ما را هدر دادند و لسی امیدوارم که باز در زمان آینده محققینی پیدا شده حقیقت را آنطور که هست جلوه بدهند .
برای ادراک معنی و اعتبار مشتتا بد نیست خواننده بتصویرات شماره ۱ و شماره ۲ مراجعت کند .

سردری که به برلین آورده اند چهل و هفت گز بهنا و پنج گز ارتفاع دارد و اثری است که از حیث عظمت مذابح مشهور شهر برغه (اناطولی) را بیاد می آورد. طرف چپ بنا اشکانی است ولیکن جانب راست بنا در عهد ساسانیان بانجام رسید (۱) و بر ظاهر آن نقش هائی است مثلثی شکل بعضی معلق و بعضی متقاعد و فیما بین هم گلچه هائی و غنچه هائی است

بقیه از صفحه پیش

ایران مشغول عملیات عتیقه فروشی شد و توسط بعض وزراء معارف که فعلاً از ذکر اسمشان خود داری می شود سی هزار خشت مخطوط هخامنشی را بشیکاگو برده آنرا بدستکاری ابدال خود محض امحاء آنرا ایران خرد و خاکشی کرده جانشینان رسمی او که هنوز بر سر کارند گفتند دیگر خشتی نمانده ولی چند ماه قبل آنها را یعنی مسابقی را مخفیانه توسط ماطوسیان و کورکیان ارمنی بهمان حضرات شیکاگو فروختند و مسلماً دو باره نیتشان امحاء آنرا در رخشان ایران است . فعلاً از ذکر نامهای آقایان رجال القیب که دشمنان داخلی و خارجی ایران اند خود داری می کنیم ولی ممکن است در آتیه آبروی همه آنها را بریزیم و در انظار مردم ایران و دنیا آنها و عملیات آنها را آشکار کنیم .

۱ - برای دیدن صورت مشتتا رجوع شود بترجمه تاریخ ایران سرپرسی سایکس توسط فخر داعی (ص ۳۵۰) تحت عنوان « کاخ ماشیتا » (کدا!) کتابی که اصلاً بی ربط و ترجمه فارسی آن از اصل هم بی ربط تراست . حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد . علی الخصوص که پیرایه براو بستند .

از اسکندر مقدونی بیست دو بار ایرانیان شامات را تصاحب نمودند بار اول در عهد ویرویی یا Orode در پنجاه و یک قبل از میلاد پس از هزیمت سپاه کراسوس رومی و سردار ایران در آن جنگ فلامرزیافری برز معروف بوده است ولی هنوز نام او را شعرا منقلب نکرده بودند و در یونانی Barsaphrnes و در سریانی برزعفران نوشته شده و فاتح نبرد مشهور حران بر ساحل فرات یکی فلامرزاست و دیگری اففوریاففغور شاه پسر ویرویی اشکانی نام او را رومیان pacorus ضبط کرده اند .

و بار دوم ایرانیان شامات را در عهد خسرو ابرویز (که تعریف شده است به پرویز) تسخیر نمودند بسرداری شاهین و شهر برازو بگمان ما درین مرتبه دوم است که قصر مشتتا که شاید نام اصلی آن سدیریا خورنق بوده است ساخته شده . و تزئینات قصر مزبور بسبب اینکه از سنگ بوده است هنوز باقی مانده است در حالیکه تزئینات ایوان مدائن چون تماماً گچ بری بوده از میان رفته مگر بعضی قطعات آنرا که بسیار زیبا و نظیر همین مشتتا است . آلمانها درست قبل از جنگ بین الملل اول در ضمن حفریات بین النهرین بدست آورده و در برلین حفظ کرده اند و این در سایه زحمات فردریک زاره است و گر نه هر تسفله آنها راهم تباه کرده بود . مترجم

با شاخه‌های زرین متضاعف و ملتصق که از نرگس دانه‌ها سر بر کشیده و نیز به‌سایمی و چرندگانی که آب می‌نوشند از نرگس دانه‌ها و صورت‌های چرندگان و پرندگان گوناگون بر آن سردر نقش کرده‌اند و من در جشن نامه سالیانه مجموعه‌های پروس چاپ ۱۹۰۴ بافتخار افتتاح نگارستان قیصر فریدریک نوشته بودم که این اثر مزدیسنی و زردشتی از عهد سلوکیان است و فراهور مزدرا تشریح و تجسیم میکند و هیاکل‌ذیروح که در آنجاست ثابت می‌کند که بنا قبل از دوره اسلام ساخته شده است. اصل بنا عبارت بوده است از جلوخانی و صحن درونی آتشگاهی و طالاری سلطنتی در زیر گنبدی و در اطراف آن سه ایوان پوشیده و درست جنوب یک ایوان ظاهر و طالاری دیگر مرکب از سه سفینه و از جهت اصل بنا حجراتی واقع بوده است متساوی که شاید منزل ملا زمان بوده است هم چنانکه هنوز در قصر دیوکلطیانس در سپلت Spalato مشهود است قصری که با سلوب شامات ساخته‌اند با این اختلاف که حجرات بنای مشتتا بطرف بیرون باز بوده است بعینه ایوان مساجد فعلی ایران. و من که این اثر را دیده‌ام از بیابان و بادیه مؤاب بیکسی از مراکز تحقیق آورده‌اند امیدوار بودم توجه محققان را بشرق ایرانی جلب کنم و منظورم این بود که نشانی بدهم اصلادین مسیح از کجا آب می‌خورده است. آری بدون ایران هر گردین مسیح و هنرمسیحی بوجود نمی‌آمد و برای من شکی نیست که حضرت عیسی مدیون افکار ایرانی بوده است^۱ همانطوریکه دین بدها و دین طاؤ (چین) نیز مانند دین زردشت از ایران منشعب شده‌اند و ایران بوده است که دین‌های بزرگ اخلاقی را بچهار سمت عالم فرستاده است. و بعد خواهیم دید اختصاص عموم این مذاهب در چیست (یعنی در سائر ابواب کتاب).

و مطلب مهم دیگری که ازین بنای مشتتا فهمیده می‌شود بی ربطی تقسیم‌کنونی خشکی‌ها است. هر محقق که سروکار پیدا کند با مشکلات علمی که من تمام عمر با آنها سروکار داشته‌ام و از خود به پرسد «آیا روم چیست؟ آیا ایتالیا یعنی چه؟» خواهد فهمید که بدون شناختن آسیای حقیقی یعنی ایران ابداع معنی کلمه اروپا فهمیده نمی‌شود چه سرحد شرقی اروپا در حقیقت با سرحد شرقی خراسان و فلات بامریکی است و اروپا از بدخشان آغاز می‌کند نه از مصر و سوریه یا آسیای صغیر چنانکه فرقه روم پرستان (اومانیت‌ها) حکم کرده می‌کنند. اگر می‌خواستند عمق مطالب را بفهمند لازم بود این

۱ - افور شاه که در پنجاه‌واند فلسطین و بیت المقدس را تسخیر کرد در تبلیغات یهود مبدل شده است به بغت‌النصر و بعضی او را بخت نرسی هم نوشته‌اند چه او هم جهودها را کت بسته بهمدان وارمن آورد. ولی شك نیست که ففور Pacorus مشتق است از یغ و فور یعنی پسر آسمان یعنی ستاره قطبی و نیز عیسی موسوم شد به پسر آسمان و پسر خدا و سر کرده جهودها نیز که بر رویان یاغی و طاغی شد لقب ابر کوبا یعنی پسر ستاره قطبی گرفت و انگهی اول پادشاهی که ترسا شد در عهد خود عیسی امیر اشکانی شهر اورها یا ارها Edesse بر ساحل فرات و نام اودر سریانی Algar بوده است که شاید تعریف اففور یا ففور باشد و بعض حواریون عیسی هم مثل Thaddaeus و Aggaeus حریر فروش و Sericaril و اهل ارها بوده و با ایران و چین تجارت ابریشم کرده بسیاری از افکار چین و خراسان را داخل ترسانی کرده‌اند. مترجم

مملکت و این خاک ایران را داخل تاریخ اروپا بنمایند والا از روم و حتی از یونان خشک و خالی هر گز چیزی دستگیر هیچ نقاد و مؤرخ نمی خواهد شد . نمی بینید همین قسمت کوچک فارس چطور سرمشق دربار و کلیسای روم شده و چگونه آنرا سرمشق صومعه ها قرار داده اند و چطور علمای نصیبین و علم کلام کسودور Cassiodor سرمایه تمام ادب کلیسیا در قرون وسطی گردیده است ؟

علمی که من «مقایسه آثار هنر» می نامم نشان می دهد که برای استنباط نتایج و فهم مطالب مافرنگان مجبوریم از مضمیقه تاریخ اروپا و تاریخ بحرایض متوسط بیرون بیاییم . اما برای اینکه ملتفت درجه زخامت من شوند لازم است مجدداً برگردیم بر سر مطلب ایران و فهم آياتی مانند سردرب مشتاه با تحقیقاتی که خودم کرده ام .

بیشتر فتمده در فهم اهمیت ایران از تصنیف من موسوم به «آمد» Amida (۱۹۱۰) هویدا است که آنرا با شماره ژنرال دیلیه Gl-de Beylié و همراهی ماکس فن برکم Max Vom Berchem در باب ابنیه عتیقه دیار بکر نوشته ایم و حقیقه در موضوع هنر ترسایان قرون اولیه و هنر مسلمانان آن حدود بینهایت زحمت کشیده ایم تا تاریخ هنر قرون وسطی در شمال بین النهرین و یونان و فرنگستان فهمیده شود و مختصری هم نوشته ایم در باره کنائس و صوامع طور عابدین از تحقیقات مس گرترودل . بل Miss Gertrudel · Bell معروف و محققینی که منحصرآ چشم بروم صغری و مغرب زمین دوخته اند اگر حقیقت هنر ترسایان سلف و مسلمانان ایران را مشاهده کنند یکباره بعیرت فرو خواهند رفت و این معنی از کتاب خود در باب مشتاه و حفریات در اطلال مدائن فهمیده می شود . عمده بنای «آمد» قسمت علیای دیوار داخلی کلیسای است که مسلمانان آنرا کنده و در سردر داخلی جامع دیار بکر بکار برده اند و این دیوار هم کاملاً نظیر صافه و آثار اقباط است و نشان می دهد که این هنر از چه راه وارد شرق ادنی شده است یعنی هنرمندان و معماران ایران زمین از خط دیار بکر که سرحد ساسانیان بوده است بطرف بحرایض متوسط آمده تأسیس ابنیه می کرده اند .

مسافرت های علمی دیگری که بعد کردم و کارهای دیگری که در موضوع هندو مذهب شاکتی منی بنده کردم مرا استوار کرد در همان نظریه که بس از مطالعه هنر اقباط و بین النهرین برایم پیدا شده بود و مرا بر اهمیت و اعتبار عالمگیر هنر ایران واقف ساخت ، و یک بار دیگر شخصاً سفری بارمنستان کردم و هیچ نشریه ای بخوبی در رساله که در فرهنگستان خصوصی خودم مدافعه شد این معانی و نتایج این سفرهای تحقیقی را روشن نکرد مگر سفرنامه فن ولرویت Von Willer Wieth بشرق اقصی و سیاحت نامه ا . دیز E·Diez

۱ - شاکتی منی Cakya Muni لقب حضرت بدهد Buddha است و معنی آن پیغمبر سگان یعنی سگزیان می باشد . سگان ماوراءالنهر در ۱۳۰ قبل از میلاد بلخ را تسخیر کردند سپس از هند کوه گذشته سجستان صغیر را تأسیس نمودند در ناحیه زرنج عهد هخامنشی ، آنگاه شکست عظیم بر اسکندریان هندوستان وارد کرده سجستان کبیر را در نواحی پنجاب

بخراسان، و موضوع تصویرات شمسی و بعض آثار هنری شرق اقصی را که بفرهنگستان شخصی خودم فرستادند بهتر و پرمعنی تر از موضوع کتاب آقای کارل ویت Karl Wieth موسوم به Buddhistische Plastik in Japan his Zum Beginn der 8 Yhrt (هنر بت پرستان چمنکواز اول تا صدۀ هشتم میلادی) و کتاب آقای ارنست دیز E. Diez موسوم به آیات هنری خراسان Churasanische Deukmaeler بنظرم رسید. و تازه امروز از روی کشفیات آلن Hackin در حده Hadda و آنچه خودم در کتاب گنج بریهای افغانستان The Afghan Stuccos چاپ کرده ام معلوم می شود که هنر گچ بری بت پرستان مهاین Mahayana و جنبۀ ایرانی آن در مجسمه سازی چین و ژاپن (جسنگو) باستان نیز از همین طریق خراسان نشأت کرده است. آنچه آقای دیز با خود همراه آورده و خراسان منشأ آن است ثابت می کند وجود و شخصیت جداگانه هنر ملی ایران را در برابر آثار چوبین فرنگستان و آثار سنگین بحرایض متوسط و خرگاه های چوبین آسیای میانین و توران که از موئینه مستور است.

بقیه از صفحه پیش

و سند تأسیس نمودند و من سکه های امرای بزرگ ایشان جستان یعنی دستان و رستم نوة او را کشف کرده ام در لغت سنسکرت نام دستان جستان و در بطلمیوس منجم Tiastanes است و نام رستم در سکه در دامن Rudradaman است و اینجا همین اندازه معلوم باد که آنها در آخر صدۀ اول بعد از میلاد در هند سلطنت کرده و مانند بلوک اشکانی همدان مطیع پادشاهان بزرگ بلخ بوده اند که مشهوراند بکیان و خود ساسانیان هم در اصل بنی اعمام سنجریان بوده و از راه سیستان است که بر فارس مسلط شدند! اگر عمر کفایت کرد همه اینها را در یک تاریخ علمی و صحیح ایران خواهم نوشت تا خرافاتی بودن آنچه فعلا بعنوان تاریخ ایران متداول است برهسگان ثابت شود. مترجم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ای دختر

در فضل کم از پسر مباحث ای دختر
مادر چو شدی، پدر مباحث ای دختر!

جز دختر با هنر مباحث ای دختر
از شغل زنان بکار مردان مگر ای